

مهدویت از دیدگاه شرق شناسان و دین پژوهان غربی*

منیره فردوان خراسانی** و دکتر عبدالله غلامی***

چکیده

در میان تعالیم جاودانی و جهانی اسلام، هیچ یک به اندازه حکومت فراگیر مهدوی، قابلیت ارائه به جهان پر غوغای امروزی را ندارد. حکومتی که حتی برای غیر مسلمانان نیز عدالت و امنیت را به همراه دارد. در این نوشتار به فعالیت‌ها و آثار چند تن از دین پژوهان غربی و خاورشناسان مشهوری همچون هانری کرین، جیمز دار مستتر، فلوتن، گلدتسیهر، ادوارد براون، مارگولیو، دوگوبینو، همیلتون، ماری شیمل درباره مهدویت پرداخت شده و تأثیرپذیری‌های آنها در پژوهش‌ها و اظهار نظر ایشان اشاره و نقد شده است.

کلید واژگان: منجی، امام مهدی، انتظار، مهدویت، شرق شناسان، دین پژوهان غربی.

* تاریخ دریافت: ۹۲/۷/۸ و تاریخ تأیید: ۹۳/۱۲/۱.

** کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث mfkhorasan@yahoo.com

*** استادیار گروه الهیات دانشگاه رازی کرمانشاه Gholamy53@yahoo.com

مقدمه

دشمنان بسیاری در تکاپوی خدشه وارد کردن بر اعتقادات اصیل اسلامی از جمله مهدویت هستند و ایجاد شبهه و انحراف در این عرصه‌ها راهبرد مکرر آنهاست. این تلاش‌ها ریشه در زمان‌ها و مکان‌های مختلفی دارد. در این میان، شرق‌شناسان و پژوهشگرانی هستند که هدف حقیقی را دنبال می‌نمودند به شیعیان و اعتقاداتشان نزدیک گشته و از آنجا که فطرتشان چون هر انسان دیگری حقیقت‌جوست، این مسائل را به خوبی دریافته‌اند؛ به طوری که برخی به دین اسلام و تشیع گرویده و گمشده خویش را یافته‌اند و در نوشته‌های خویش به زیبایی‌ها و باورهای منطقی و نورانی دین مبین اسلام، پیامبر ﷺ، قرآن و اعتقادات ولایی به خصوص باور به انسان کامل به عنوان منجی که با عناوین مختلف از آمدنش در ادیان دیگر یاد شده است، اعتراف نموده‌اند.

اما بعضی دیگر با مقاصد شوم و حجاب‌های تعصب و لجابت، فطرت خود را آلوده و روزنه‌ای برای ورود حقیقت به وجود خود باقی نگذارده‌اند. این افراد گاه با اهداف سیاسی به طور مغرضانه به تحلیل مسائل پرداخته و شاید عده‌ای را نیز با شبهه‌افکنی از باورهای ناب و حقیقی دور کرده‌اند.

البته با نگاهی عمیق‌تر می‌توان پی برد که افرادی نیز از همان ابتدا منابع اشتباه انتخاب کرده و از طریق افرادی با باورهای غلط و مغرضانه، اطلاعاتی غلط جمع‌آوری نموده‌اند که باعث انحراف و نتیجه‌گیری‌های غیرمنصفانه از سوی آنها گردیده است. برخی نیز مسئله مهدویت را از زاویه تاریخی مورد بررسی قرار داده یا آن را با اسطوره‌گرایی و خرافات سنجیده‌اند.

دیدگاه پدیدار شناسانه هانری کربن^[۱] پیرامون مهدویت

یکی از قوی‌ترین اسلام‌شناسان غربی که درباره تفکر شیعه و موقعیت مهدویت در نظام فکری شیعه پژوهش نموده، هانری کربن است. وی از جمله خاورشناسانی است که درباره مهدویت سخنان ناگفته‌ای دارد. او به مهدویت صرفاً به صورت یک گزینه و آموزه تفکیک

شده توجه نمی‌کند. وی به اسلام و مسئله مهدویت با روش پدیدار شناسانه نگریسته است. کربن معتقد است یکی از اصیل‌ترین و محوری‌ترین عناصر حکمت معنوی شیعه اعتقاد به مسئله امامت است که تجلی آن در عصر ما مهدویت می‌باشد. وی بر این باور است که مهدویت آموزه‌ای اسلامی است که در عرفان اسلامی توانایی تبدیل شدن به یک نظریه یا دکترین را دارد. او نگرش مثبت و همدلانه‌ای نسبت به مهدویت ارائه می‌دهد. او به اهمیت این مبحث اذعان دارد؛ هرچند در بعضی مسائل مهدویت تحت تأثیر اندیشه‌های اسماعیلی و شیخیه قرار گرفته است.

مسئله مهدویت که ختم ولایت محمدی است، در قله رفیع تمامی مباحث علمی هانری کربن در عرصه شناخت عرفان شیعه قرار دارد و می‌توان گفت در تمامی آثار و کوشش‌های فکری این خاورشناس بزرگ مسئله مهدویت رکن اصلی است. وی تحلیل عرفان و تشیع را بدون مسئله مهدویت ناتمام می‌داند و ظهور حکومت مهدوی را تجلی و آشکار شدن باطن تمامی ادیان ابراهیمی می‌داند.

تأثیر آرای شهاب الدین سهروردی بر پدیدار شناسی هانری کربن کاملاً مشهود است. کربن در آثار خود به پاره‌ای از آرای سهروردی اشاره می‌کند. و بر آن است که سهروردی به عنوان فیلسوفی که به دنبال تفسیری معنوی و باطنی از دین و فلسفه است، اعتقاد داشت که باید در حکمت، تجربه معنوی و تفسیر باطنی از شریعت، فردی حکیم که سرسلسله حکیمان است و در ادبیات عرفانی موسوم به قطب الاقطاب است قرار داشته باشد. از نظر کربن این قطب کسی است که چون به مقامی والا و بلند رسیده، می‌تواند مفسر رسالت نبوی باشد و بدون حضور او عالم نمی‌تواند باقی بماند حتی اگر مردمان او را نشناسند. وی می‌گوید مسئله امامت که به دنبال دایره نبوت و ختم رسالت قرار می‌گیرد و با ولایت گره خورده است، از استوانه‌های نبوت باطنیه باقیه است و پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هرچند رسالت مسدود شد و پس از وفات ایشان رسالت نبوی ختم یافت، نبوت باطنیه باقیه همچنان با مسئله امام و ولایت او ادامه می‌یابد.

ابن عربی پس از سهروردی بیشترین توجه کربن را به خود مشغول نمود؛ از این رو، کربن پاره‌ای از شرح‌های فصوص الحکم محیی‌الدین را چون شرح سید حیدر آملی (جامع الاسرار و منبع الانوار) تصحیح نمود. سید حیدر آملی بر اساس نگرشی باطنی کوشید میان تصوف و تشیع وحدتی ایجاد کند و این امر برای کربن بسیار شایان توجه بود.

کربن علاقه خاصی به مذاهب و فرقه‌های باطنی و حکمی دارد و به شیعه (اسماعیلیه، شیخیه و امامیه)، حکمت خسروانی و مذهب زرتشت نیز از این منظر می‌نگرد. وی درباره مسئله مهدویت در شیعه و سوشیانس در تفکر زرتشتیان به سخنی از قطب‌الدین اشکوری که از شاگردان میرداماد است، استناد می‌کند. اشکوری عقیده داشت که سوشیانس زرتشتیان همان است که ایرانیان به عنوان امام منتظر بدان اعتقاد دارند؛ از این رو، کربن می‌گوید این سخن بیانگر این است که اندیشه ایران شیعی همان منحنی اندیشه ایران باستان را دنبال می‌کند.

همچنین کربن معتقد است باور به دوازده چهره مقدس در دوران مسیحیت و دوازده چهره مقدس در تفکر امامیه پیوند معنوی میان مسیحیت و اسلام است. و اشاره به مادر امام مهدی علیه السلام حضرت نرجس خاتون می‌کند که در ابتدا مسیحی و از شاهزادگان روم بود و مادرش از نسل حواریون حضرت مسیح و شمعون وارث معنوی حضرت عیسی بود و پس از آن به دین اسلام در آمد؛ از این رو، او را واسطه و حلقه اتصال میان معنویت اسلام و مسیحیت و عامل آشنایی مسیحیت با اسرار اسلام تلقی می‌کند.

وی همچنین لفظ پاراقلیط در انجیل و تطبیق آن با امام مهدی را پیوندی دیگر میان اسلام و مسیحیت می‌داند. از نظر کربن، از آنجا که میان خاتم نبوت و خاتم ولایت که امام عصر است، همبستگی وجود دارد، اندیشمندان شیعی به صراحت امام دوازدهم را با پاراقلیط که آمدن او در انجیل یوحنا بشارت داده شده است، یکی می‌دانند (Edward, Christ and the future in New Testament history 17/ 323). از نظر کربن، ادامه حیات معنوی اسلام و تأویل شریعت مبتنی بر مسئله امامت است که بنا بر اعتقاد شیعه، امام دارای ولایت و عهده‌دار تفسیر دین است و به تعبیر سهروردی قیم بالکتاب است. پس امامت در تفکر

شیعه نوعی جایگزین شدن امام به جای نبی در تفسیر و تبیین دین است. کربن معتقد است که در تفکر اهل سنت پس از وفات پیامبر اسلام ﷺ به شریعت محدود می‌گردد، اما در تفکر شیعه شریعت نبوی به حیات خود ادامه می‌دهد. از نظر کربن، مفهوم انتظار به معنای چشم به راه بودن کسی است که با ظهورش، معانی درونی و باطنی دین آشکار می‌شود. امام کسی است که توانایی فهم باطنی و جنبه ملکوتی شریعت در اوست و امامت طریقتی است که انسان‌ها را به حقیقت می‌رساند.

کربن می‌گوید تا زمانی که انسان توان شناخت امام را نداشته باشد، سخن گفتن از ظهور او بی معناست. ظهور امام واقعه‌ای نیست که ناگهان روزی اتفاق افتد، بلکه امری است که هر روز در وجدان مؤمنان شیعی حاصل می‌شود.

به طور کلی، کربن در مسئله مهدویت گاه به سوی شیخیه نزدیک می‌گردد و گاه به اسماعیلیه و امامیه توجه می‌کند. در این مسیر، گاهی از مباحث عرفانی و اشراقی ابن عربی و سهروردی کمک می‌گیرد و می‌کوشد تا میان تفکر عرفانی و حکمت معنوی تمام اندیشه‌های مکاتب و مذاهب شیعی و ایرانی توافقی ایجاد کند. اما آنچه جلب توجه می‌کند اهمیت مسئله مهدویت است که مورد توجه و دقت نظر قرار گرفته است (پازوکی، یادی از هانری کربن، ۱۳۸۲: ۱۶۷).

بررسی و نقد دیدگاه هانری کربن

هانری کربن به مسئله مهدویت از دیدگاه تاریخی نمی‌نگرد و در صدد ارزیابی و بررسی عوامل تاریخی پیدایش این فکر نیست، بلکه بر اساس روش پدیدارشناسانه به بیان و توصیف آموزه‌های مذهب می‌پردازد. در روش پدیدارشناسانه محقق می‌کوشد تا به کانون یک دین وارد شود و به درونی‌ترین امر مقدس در هر دین دست یابد. او به جای آنکه به رد یا اثبات موضوع بپردازد و درباره صدق و کذب آن سخن بگوید یا مهدویت را اختراع مدعیان مهدویت تلقی کند، به این موضوع می‌پردازد که مهدویت از نظر آموزه‌های دینی چگونه توصیف شده و تفسیر کتاب و سنت یا نظر و اعتقاد عالمان و عارفان شیعی به مهدویت چگونه است.

هانری کربن بر اساس این شیوه تشخیص داد که مسئله مهدویت بنیاد اصلی شیعه و عرفان و موضوع امام دوازدهم از مهم‌ترین مباحث اعتقادی - عرفانی شیعه تلقی می‌گردد. او معتقد است نمی‌توان به تشیع، عرفان و حکمت معنوی قائل شد اما مسئله امامت و ولایت امام را که سر انجام به امام عصر ختم می‌گردد، نادیده گرفت. از آنجا که کربن نگاه پدیدارشناسانه دارد نه تاریخی، پاره‌ای از نکات تاریخی بر او پنهان مانده است.

می‌توان به شیعه از منظر عقلی، کلامی، حدیثی و فقهی هم نگریست؛ به این جهت تنها به طیف خاصی از فیلسوفان، عارفان و فرقه‌های شیعه توجه نمود، در حالی که نگاه کربن به شیعه، نگاهی همه جانبه و همه سویه نیست.

وی به دسته‌ای از روایات که از جهت وثوق و اطمینان در سند و دلالت خدشه پذیرند، استناد می‌کند.

کربن تحت تأثیر جسم هور قلیایی و عالم مثال سهروردی، زمان و مکان را میان زمان‌ها یا شرق میانه می‌داند و بر همین اساس، جزیره خضرا و محل زندگانی امام عصر(عج) را توجیه می‌کند. به‌رغم اینکه بسیاری از علمای طراز اول امامیه وجود و حیات امام عصر(عج) را جسمانی و در همین عالم مادی می‌دانند، کربن به نگرش این دسته از عالمان توجه نمی‌کند و می‌کوشد تا ملاقات‌ها و مکاشفه‌های تشریف یافتگان خدمت امام عصر(عج) را با عالم هور قلیایی توجیه کند. کربن محل زندگانی امام عصر(عج) را در ناکجا آبادی می‌داند که اسرارآمیز و بیرون از قلمرو مکانی است که ما در آن زندگی می‌کنیم و دارای فضا و مکان خاص فوق الارض می‌باشد و توده مردم نمی‌توانند به آن مکان راه یابند (همان، ۲۲۱).

عبدالرحمان بدوی معتقد است هانری کربن با عقل‌گرایی مخالف دارد و به‌گرایش اشراقی بیشتر اهتمام می‌ورزد.

به جهت تأثیر پذیری کربن از نظریات شهاب الدین سهروردی و فرقه‌های اسماعیلیه و شیخیه، نظریه‌اش درباره ملاقات جسمانی و تجربه‌های دینی با امام عصر(عج) نقد شدنی است. وی تنها موضوع مهدویت را از جنبه عرفان و ولایت می‌بیند و دیگر زوایای تفکر مهدویت چون ابعاد جامعه شناسانه، انسان شناسانه و .. را مورد توجه قرار نمی‌دهد. در خاتمه،

باید گفت در مجموع نباید از ارزش کار او در طرح مسئله مهدویت و موقعیت آن در هندسه ذهنی و اعتقادی شیعه کاست (ر.ک: بدوی، دائرة المعارف مستشرقان، ۱۳۷۷).

مهدویت از دیدگاه جیمزدار مستتر^[۲]

دار مستتر از جمله استادان زبان‌شناس و اوستا‌شناس فرانسوی است که در دانشگاه سوربن اشتغال دارد و متخصص در عرصه فرهنگ شرق، به ویژه ایران باستان است و در زمینه مذهب زرتشت شهرت دارد. از جمله آثار وی کتابی با عنوان *مهدی از صدر اسلام تا قرن سیزدهم* است. انگیزه اصلی شکل‌گیری این کتاب فردی است در سودان به نام محمد احمد سودانی که ادعای مهدویت کرد و حدود چهار سال بر این ادعا پافشاری نمود تا سرانجام کشته شد. پس از اینکه آوازه احمد سودانی به بسیاری از کشورهای اروپایی رسید، موجب گردید تا اصل موضوع مهدویت و ادعای وی برای بسیاری از غربی‌ها مورد پرسش قرار گیرد؛ از این رو، دانشگاه سوربن از دار مستتر، خاورشناس عالی رتبه و استاد دانشگاه سوربن، درخواست نمود تا درباره احمد سودانی و موضوع مهدویت سخنرانی کند. این سخنرانی‌ها منشأ نوشته شدن این کتاب شد. روش مستتر تاریخی است و در شیوه تاریخی‌گری می‌کوشد تا تحلیلی از ادیان ابراهیمی همچون یهودیت، مسیحیت و اسلام ارائه دهد و دین را محصول فرهنگ، جامعه و شرایط محیطی و بر آمده از آداب و سنن جامعه می‌داند. وی ادیان را دارای ریشه‌های بشری می‌داند و برای آنها هویت آسمانی قائل نیست. وی اعتقاد قطعی به منجی را در یهودیت، مسیحیت و اسلام تحت تأثیر اساطیر ایرانی می‌داند. وی می‌گوید همه ادیان همچون یهودیت، مسیحیت و اسلام بر این باور هستند که منجی هنگامی ظهور می‌کند که در عالم شر و نیروی بد حاکم شود. این مطلب متأثر از مسئله اهریمن یا منشأ بدی در تفکر زرتشت است. او کلمه مهدی را به صورت اسم مفعول و به معنای «هدایت شده» گرفته است و می‌گوید: این دسته از انسان‌ها از جانب خداوند هدایت شده‌اند. وی معتقد است مهدویت در قرآن مطرح نشده و در سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز به وضوح و روشنی نیامده است.

بررسی و نقد نظریه دارمستتر

وی چون مهدویت را یک آموزه صحیح اعتقادی نمی‌داند، با نقد تفکر محمد احمد سودانی، اصل اعتقاد به مهدویت را هم مخدوش می‌کند. از نظر او مهدویت از ریشه بی‌اساس و برآمده از رخدادهای تاریخی است و هنگام سخن گفتن از مدعیان دروغین در تاریخ تمدن اسلامی به گونه‌ای سخن می‌گوید که گویی از یک امر خرافی که هیچ ریشه اعتقادی ندارد، سخن می‌گوید.

شیوه او تاریخی‌گری است از این رو به اهمیت و جایگاه مسئله مهدویت در اسلام توجه نمی‌کند. به جهت آنکه اوستا شناس است و با تمدن ایران و مذهب زرتشت آشناست، می‌کوشد تا ادیان ابراهیمی را در اعتقاد به مسئله مهدویت تحت تاثیر مذهب زرتشت و تمدن ایران باستان بداند.

به نظر می‌رسد که تحت تاثیر افکار ابن خلدون، یکی از دانشمندان اهل سنت، قرار گرفته که به مسئله مهدویت معتقد نبوده و کوشیده است تا احادیث موجود در صحاح سته را مخدوش اعلام کند؛ از این رو، همچون ابن خلدون برای مهدویت خاستگاه دینی قائل نیست و برای پیدایش و ترویج آن به دنبال دلایل اجتماعی و تاریخی است (طیباوی، خاورشناسان انگلیسی زبان، ۱۳۴۹: ۱۶۰). مستتر که کتابش را براساس توضیح پیرامون نخستین کسانی که ادعای مهدویت نمودند، آغاز می‌کند و معتقد است ایرانیان که اسلام آوردند، آن را با عناصر فرهنگی و دینی خود و با اساطیر ایرانی آمیختند و به آن رنگ ایرانی دادند.

در واقع، او می‌خواهد ثابت کند تأثیر تفکر و اعتقاد ایرانیان در شکل‌گیری پاره‌ای از اعتقادات اسلامی مشهود می‌باشد و ردپای اساطیر ایرانی را در فرهنگ اسلامی می‌توان دنبال نمود.

۱۷۰

وی در شناخت خود از موضوع مهدویت به جای آنکه در بیان موضوع به منابع اصیل اسلامی اشاره کند یا نگرش اندیشمندان طراز اول اسلامی را مورد توجه قرار دهد، به تفکر ابن خلدون که مخالف مهدویت است، بسنده نموده و از او پیروی نموده است (دارمستتر، مهدی از صدر اسلام تا قرن سیزدهم، ۱۳۱۷: ۱۸۵).

مهدویت از دیدگاه فلوتن^[۳]

فلوتن از خاورشناسان هلندی و از شاگردان یکی از اسلام شناسان هم وطن خویش دخیوه است. یکی از آثار او پژوهش‌هایی درباره عرب سالاری تشیع و عقاید مهدویت در دوره اموی است. روش وی روش تاریخی است و می‌کوشد تا دلایل پیدایش این فکر را با استناد به رخدادهای تاریخی و حوادث قرون اولیه جامعه اسلامی مورد بررسی و نقد قرار دهد. بزرگ‌ترین ادعای فلوتن درباره مهدویت این است که این اندیشه به وسیله شیعیان کوفه ترویج شده است تا بتوانند از پتانسیل و توانائیش در مقابله با خلافت خلفای بنی امیه که حکومتشان در شام بوده، استفاده کنند. وی که به بررسی تفصیلی مسئله مهدویت از زمان قیام توابین می‌پردازد، می‌کوشد تا این سخن را اثبات کند که اعتقاد به مهدویت عاملی اعتقادی در دست شیعیانی بوده که می‌خواستند با طرح آن از افزایش قدرت بنی امیه جلوگیری کنند. وی درباره اسلام نظرش این است که انتشار اسلام از راه ایجاد ترس بوده نه از راه استدلال و موعظه حسنه. وی آغاز تأسیس شیعه را از کوفه و قیام‌های کوفی می‌داند و می‌گوید: از زمان مختار ثقفی که پس از واقعه عاشورا به خونخواهی امام حسین علیه السلام قیام کرد و کوفه را فتح نمود، تفکر شیعه به وجود آمد.

وی مهدویت را عقیده تأسیس شده به وسیله مختار ثقفی و شیعیان کوفی می‌داند که دارای ریشه‌های فکری ایرانی و تحت تأثیر ادیان ایران باستان بوده‌اند. فلوتن انتقاد از مختار ثقفی یا دیگر مدعیان را دلیل بر نادرستی این باور و اعتقاد دینی می‌داند. وی بخش‌های زیادی از افکار شیعیان را تحت تأثیر ادیان ابراهیمی، ادیان باستانی و داستان‌های بنی اسرائیل می‌داند (ر.ک: فلوتن، تاریخ شیعه و عامل سقوط بنی‌امیه).

وی می‌افزاید از تفکر شیعیان کوفه این است که معتقدند همان حکمت و معرفتی که نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده و علم لدنی و آسمانی خوانده می‌شد، پس از وفات ایشان به فرزندان و خاندان ایشان به ارث رسیده و به این جهت اطاعت از آنها را وظیفه خود می‌دانستند و برای امامان عصمت قائل می‌شدند. او می‌گوید: تفکر شیعه به بلاد دیگر سرایت نمود.

همچنین از جمله موضوعاتی پژوهشی او پیشگویی‌های آخرالزمان است که در کتاب‌های فریقین ذکر گردیده است. بنا بر اعتقاد او این پیشگویی‌ها ریشه در یهودیت و مسیحیت دارد که وارد فرهنگ اسلامی گردید؛ زیرا سرنوشت جهان که از آشکارترین مصادیق آن در قرآن، نزدیک بودن روز قیامت است، پیش از اسلام در نزد مسیحیت مطرح بوده است. او می‌گوید درباره ظهور حضرت مهدی، آمدن مسیح، دجال و دیگر حوادث آخرالزمان در قرآن پیشگویی نشده است و این پیشگویی‌ها صرفاً در سنت و روایات که در عصر بنی امیه جزیی از اعتقادات گردیده و ذهن مسلمانان را به خود مشغول نموده، آمده است. از جمله پیشگویی‌هایی که به نظر فلوتن دارای ریشه یهودی و عبری است و مسلمانان از یهودیان گرفته‌اند، الهرج به معنای قتل و کشتار در آخرالزمان است که به نظر او از ریشه عبری «hereg» به معنای کشتن و قتل گرفته شده است. همچنین فلوتن اعتقاد مسلمانان را در رجعت حضرت عیسی علیه السلام را متأثر از افکار مسیحیان می‌داند (بدوی، فرهنگ کامل خاورشناسان، ۱۳۷۵: ۴۱-۴۳).

بررسی و نقد آرای فلوتن

اولاً روش تحقیق او منحصرماً تاریخی است ثانیاً شناخت او از شیعه و مهدویت از منابع دسته دوم حاصل شده است؛ زیرا مقدمه ابن خلدون تألیفی است که در مسئله مهدویت جایگاه مهمی ندارد و ابن خلدون از نادر اندیشمندان مسلمان است که به مخالفت با مهدویت پرداخته است. همچنین از منابع غربی فلوتون آثار دار مستتر، دخویه و امثال آنهاست که نظر این افراد نه تنها مقرون به واقع نیست، بلکه به شدت مخدوش و جای بررسی و نقد دارد.

مهدویت از دیدگاه گلدتسیهر^[۴]

ایگناتس گلدتسیهر، اهل مجارستان، یهودی الاصل و از خاور شناسان برجسته غربی است. او را بنیانگذار اسلام شناسی در اروپا می‌دانند. کامل‌ترین تألیف او که در آن به تفصیل درباره مهدویت سخن گفته کتاب العقیده و الشریعة فی الاسلام است.

نگاه او به موضوع مهدویت، نگاهی تاریخی است. وی در اعتقاد شیعه به مسئله مهدویت به تأثیرپذیری شیعه از فکر خلافت موروثی بنی امیه اشاره می‌کند و معتقد است تفکر بنی امیه عامل اعتقاد شیعه به مسئله مهدویت شده است؛ لذا مهدویت را اصلی جعلی و ساختگی از جانب شیعه برای مخالفت با حاکمیت سیاسی قرون اولیه می‌داند. به باور وی، از آنجا که اعتقادات دینی در نظر توده مردم منشأ آسمانی دارد و مورد وثوق و اطمینان قلبی آنان می‌گردد؛ از این‌رو، مردم آن را به عنوان یک امر حتمی و دینی پذیرفته‌اند.

گلدتسیهر به مسائل مربوط به مهدویت بسیار بدبینانه و منفی می‌نگرد و آنها را زاییده فکر بعضی از انسان‌های سودجوی بیکار و حرفه‌ای می‌داند که این امور را به پیامبر ﷺ نسبت داده‌اند و آنها را با افسانه و اسطوره‌ها آمیختند؛ از این‌رو، اعتقاد به پاره‌ای از امور را در مهدویت نوعی خیال‌پردازی می‌داند.

گلدتسیهر مهدویت را برآمده از سرخوردگی تاریخی و راهی برای توجیه فتنه‌ها و آشوب‌هایی می‌داند که به وسیله بعضی از انقلابی‌های سیاسی به وجود آمده است. وی به هیچ وجه برای مهدویت ریشه‌های اعتقادی و مبتنی بر متون دینی قائل نیست. به نظر می‌رسد، ادعای مهدویت از جانب افرادی همچون محمد احمد سودانی که در زمان حیات گلدتسیهر به وقوع پیوسته، بی‌تأثیر در پیدایش این فکر نمی‌باشد.

وی شیعه را از جدی‌ترین مذاهب اسلامی می‌داند که به مسئله مهدویت اعتقاد دارد و می‌گوید اعتقاد به مسئله مهدویت در نزد شیعه جزء ذاتی، اساسی و بنیادی ایمان آنان به شمار می‌رود و از بلندترین حقیقت‌های دینی تلقی می‌گردد. به طوری که در نزد پیشوایان دینی شیعه اعتقاد به مهدویت در کنار دیگر ارکان اسلام همچون نماز، روزه و خمس و امثال آنها قرار گرفته است. اما اهل سنت صرفاً به آمدن یک مصلح در انتهای تاریخ موسوم به امام مهدی، البته مهدی نوعی نه مهدی شخصی اعتقاد دارند.

بررسی و نقد دیدگاه گلدتسیهر

گلدتسیهر اعتقاد شیعه به مسئله مهدویت را از جنبه تاریخی و عوامل محیطی بررسی می‌کند. نگاه او درونی و کلامی نیست، فقط از منظر تاریخی به موضوع مهدویت می‌نگرد و شرایط علی و معلولی را لحاظ می‌کند. در واقع می‌توان گفت وی به دنبال علت است نه دلیل. وی مهدویت را صرفاً نوعی فرافکنی و تخلیه روانی فرقه‌ای همچون شیعه می‌داند که اقلیت مذهبی بوده‌اند و خواسته‌اند از این بحث، جهت ترمیم روحی و سامان بخش اضطرابات روحی خود استفاده کنند. اگر گلدتسیهر درباره این موضوع منصفانه پژوهش می‌کرد، متوجه می‌شد که اعتقاد به مهدویت قبل از قیام نه تنها در فکر شیعه وجود داشته است، بلکه تکیه‌گاه اصلی آن سخنان نبوی و علوی است.

گلدتسیهر نه تنها برای مهدویت کارکرد مثبت قائل نیست، بلکه آن را زائیده افکار عده‌ای شورشگر و مخالف حکومت و نظام سیاسی وقت می‌داند. در واقع، او بیش از توجه به اصل اعتقادی مهدویت به مدعیان مهدویت نظر دارد (نفیسی، مستشرقان و حدیث، ۱۳۸۹: ۱۰۰-۱۲۵).

پژوهش ادوارد براون^[۵] درباره فرقه‌های منسوب به مهدویت

ادوارد براون از برجسته‌ترین و پرکارترین ایران‌شناسانی است که در زمینه ایران‌شناسی و تاریخ ادبیات ایران و تاریخ پاره‌ای از مذاهب اسلامی، آثار در خور توجهی به جای گذاشته و یکی از متخصصان در زمینه فرق بابیت و بهائیت تلقی می‌شود. نگاه او نگاهی سفرنامه‌ای - نقلی و وقایع نگارانه است و در بیان افکار و اعتقادات فرقه‌های بابیت و بهائیت توصیفی و نقلی می‌نگرد. براون به نقل دیدارها و گفتگوهای شخصی با بابیان و بهائیان می‌پردازد و از قضاوت‌های موافق یا مخالف تا حد زیادی پرهیز می‌کند.

۱۷۴

بی‌تردید، تحقیقات ادوارد براون پیرامون دو فرقه بابیت و بهائیت یکی از بهترین پژوهش‌هایی است که در این باره صورت گرفته است. با توجه به اینکه وی در عصر تأسیس این دو فرقه می‌زیست، با تلاش پیگیرانه آثاری از بابیت را احیا نمود. از آنجا که پیروان بهائیت می‌خواستند مستندات تاریخی مذهب بابیه را از بین ببرند تا ادعای فرقه ازلی در امر

جانشینی اثبات نگردد، کوشش براون بسیار ارزشمند تلقی می‌گردد و از این طریق می‌توان بهتر و بیشتر به نقد این فرق ضالّه پرداخت (ر.ک: براون، تاریخ ادبیات ایران، ۱۳۶۱).

بررسی و نقد دیدگاه ادوارد براون

ادوارد براون برخلاف بسیاری از شرق شناسان هم عصر خویش بدون نگاه مغرضانه توانست خود را از نگاه و شیوه تاریخی برهاند و با رویکردی وقایع نگارانه و توصیفی، پاره‌ای از آثار خوب را به صورت تصحیح یا سفرنامه در فرهنگ اسلامی و تاریخ مذاهب به وجود آورد. وی بر خلاف بسیاری از شرق شناسان دیگر با زبان‌های فارسی و عربی آشنایی عمیق داشت؛ از این رو، منابع دست اول مسلمانان برای او قابل دسترسی بود، شاید بتوان گفت، تحقیقات ادوارد براون در میان شرق شناسان قرن نوزدهم که درباره مهدویت پژوهش نموده‌اند، موفق‌تر و کم‌خطاتر و نسبتاً به واقعیت نزدیک‌تر بوده است.

مهدویت از دیدگاه مارگولیوٹ

دیوید ساموئل مارگولیوٹ از جمله خاورشناسانی است که در زمینه اسلام و اندیشه‌های اسلامی آثار پژوهشی دارد. به طور کلی، آثار وی به دو بخش موضوعات غیر اسلامی و موضوعات اسلامی تقسیم می‌شود. او از جمله دائرة المعارف نویسانی است که درباره مهدویت مقاله مستقلی با عنوان «مهدی» دارد که در آن به بررسی مفهوم، پیشینه کلامی و تاریخی اعتقاد به مهدویت پرداخته است. وی در مقاله «مهدی» سخنانی می‌گوید که نه تنها مورد تأیید شیعه نیست، بلکه با مضامین موجود در منابع اهل سنت نیز سازگاری ندارد و می‌توان گفت متأثر خاورشناسان پیشین از خود همچون دار مستتر و گلدتسیهر بوده است. روش او روش تاریخی است و در بررسی اعتقاد به مهدویت از زاویه دید یک فرد غیر مسلمان می‌نگرد و تلاش می‌کند تا رخدادهای عامل اعتقاد به مهدویت را مورد بررسی قرار دهد. او به جای بیان دلیل به بیان علت و تبیین جامعه شناسان اقدام می‌ورزد.

او معتقد است مهدویت از زمان محمد بن حنفیه فرزند امام علی علیه السلام توسط مختار بن عبید الله و از سوی عده‌ای از هواداران محمد بن حنفیه به وجود آمده است که پس از کشته شدن او عنوان مهدی را به او اطلاق نموده‌اند. مارگولیوت از نقل این حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که فرمود: «جهان پایان نمی‌پذیرد مگر آنکه فردی از امت من که هم اسم من است ظهور می‌کند» (Biographie des Imams: ... , 65-84) و بعضی از احادیث دیگر می‌گویند: مدعیان مهدویت به دلیل اینکه این سخنان را شنیده بودند با تکیه بر آنها ادعای مهدویت نموده و خود را مصداق سخنان نبوی دانستند. در واقع، او مسئله مهدویت را به وجود آمده از وضعیت سیاسی و اجتماعی آن دوران می‌داند؛ به طوری که عده‌ای برای جلب توجه مردم و جمع کردن مردم به دور خویش و تحریک علیه حاکمیت وقت از این موضوع استفاده کردند و خود را مهدی منتظر معرفی نمودند و عده‌ای را به دور خود جمع کردند. مارگولیوت اعتقاد به حضرت مهدی و آمدن منجی را در میان مسلمانان متأثر از مفهوم انتظار مسیح از جانب یهودیان و مسیحیان می‌داند. وی به نقل از بعضی زبان شناسان می‌گوید یکی از معانی لغوی مهدی این است که یاء نسبت به کلمه «مهد» به معنای گهواره اضافه شده که به معنای مردی منسوب به گهواره می‌باشد. سپس در این باره به آیه سوره مریم اشاره می‌کند مبنی بر اینکه مسیح در گهواره سخن گفت و می‌خواهد این احتمال را قوت بخشد که مسلمانان کلمه مهدی را از سخن گفتن مسیح در گهواره اقتباس نموده‌اند.

او همچنین به دو نگرش اهل سنت و شیعه اشاره می‌کند که اهل سنت، مهدی نوعی را پذیرفته‌اند و معتقدند هنوز به دنیا نیامده، اما شیعه به آن مهدی ای اعتقاد دارد که به دنیا آمده و در میان مردم به صورت مخفیانه زندگی می‌کند و تا زمان مشخصی، خود را از چشم مردم پنهان می‌دارد (دسوقی، سیر تاریخی و ارزیابی اندیشه شرق‌شناسی، ۱۳۷۶: ۸۵).

بررسی و نقد نگرش مارگولیوٹ

مارگولیوٹ همچون دیگر خاورشناسان، به مسئله مہدویت نگاه تاریخی دارد و به جای آنکه به توصیف این مؤلفه دینی از دیدگاه کلامی و آرای موجود در متون دینی و با تکیه بر سخن مسلمانان پردازد، از زاویه تاریخی به آن نظر می‌کند؛ از این‌رو، در بیان این موضوع به جریان‌ات فرقه کیسانیه و قیام مختار بن عبیدالله و زید بن علی اشاره می‌کند. طبیعی است که از منظر اسلامی، مسئله مہدویت، جدای از جریان‌ات تاریخی و مدعیان مہدویت، قابل بررسی است و وجود جریان‌ات انحرافی همچون مدعیان دروغین هیچ لطمه‌ای به اصل مسئله مہدویت از دیدگاه متون و منابع اصلی فریقین نمی‌زند.

مارگولیوٹ در تأثیرپذیری مسلمانان از یهودیان و مسیحیان در بحث مہدویت نگرش درست و واقع بینانه‌ای ندارد و بیهوده می‌کوشد تا این سخن را با ریشه شناسی و بعضی از احتمالات ضعیف به اثبات برساند. وی می‌گوید، پیامبر ﷺ ظهور و قیام مہدی ﷺ را امری لازم و حتمی نمی‌دانسته است، در حالی که سخنان پیامبر اکرم ﷺ حاکی از حتمیت و قطعی بودن این مسئله در پایان تاریخ بوده است و روایات زیادی از ایشان در منابع اهل سنت و منابع شیعه نقل گردیده که بیانگر ظهور حضرت مہدی ﷺ، توصیف ویژگی‌ها، علائم ظهور و خصوصیات دنیا پس از ظهور ایشان است. متأسفانه آنچه موجب قضاوت‌های نادرست مارگولیوٹ در این موضوع شده، نا‌آشنایی او با منابع دسته اول حدیثی و کلامی فریقین است (مادبونگ، دائرة المعارف اسلام، مدخل «مہدی»؛ جندقی، مجله انتظار، ۱۳۸۲: ۱۲۵-۱۲۹).

در پایان لازم به ذکر است که مارگولیوٹ اعتقاد به مہدویت را همچون اسلحه و ابزاری در دست گروه‌های سیاسی و مبارز بر علیه حاکمیت وقت یا استعمار خارجی می‌داند. نوعاً دائرة المعارف نویسان همین رویه را در تحلیل تاریخی مہدویت مورد توجه قرار می‌دهند و از زاویه کلامی و اعتقادات اسلامی به مسئله نمی‌گردند؛ برای نمونه، مادبونگ در مقاله‌ای با عنوان «مہدی» که در دائرة المعارف اسلامی چاپ کمبریج نوشته شده است، بیش از آنکه ریشه بحث مہدویت را در متون اسلامی بجوید، به روند تاریخی استفاده از این بحث از سوی مدعیان دروغین مہدویت که آغازش از دوره بنی امیه است، می‌پردازد.

به نظر می‌رسد استفاده نادرست از مهدویت در تاریخ اسلامی از سوی پاره‌ای از فرصت‌جویان، موجب شده تا خاورشناسان مسئله مهدویت را از دیدگاه سیاسی و تحولات اجتماعی بنگرند و مسئله را روشمندان و از زاویه دین‌شناسی مورد توجه قرار ندهند. باید گفت، تا حدی طبیعی است که این مسئله مورد قضاوت دقیق شرق شناسان قرار نگیرد و آنان در بحث مهدویت، نظریه درست را برگزینند؛ زیرا غالب کسانی که در طول تاریخ اسلامی از مهدویت سخن گفته‌اند، به ناروا از آن در جهت اهداف و مقاصد خود بهره‌جسته و این ذهنیت را در شرق شناسان به وجود آورده‌اند که این بحث بیش از آنکه یک واقعیت باشد، دسیسه‌ای در دست مخالفان سیاسی است.

نگرش ژوزف کنت دوگوبینو^[۶] درباره مهدویت

او نویسنده و سیاستمدار فرانسوی است که در عصر قاجار در دوره حکومت ناصرالدین شاه، وزیر مختار دولت فرانسه در تهران بود و حدود سه سال در ایران اقامت داشت. این اقامت و معاشرت او با مردم و ارتباط فرهنگی‌اش موجب نوشتن سفرنامه‌ای درباره ایران به نام «سه سال در ایران» گردید.

او در بخشی از این کتاب به فرقه‌های مذهبی ایران پرداخته، به چرایی پیدایش این مذاهب و نگرش پاره‌ای از این مذاهب درباره منجی‌گرایی و مهدویت اشاره می‌کند. او نکات مهمی را درباره قاجار، روحانیت و فرقه‌های مذهبی این دوران از جمله بهائیت بیان می‌کند؛ زمانی که او در ایران به سر می‌برد، فرقه بهائیت در ایران پا گرفته بود، به طوری که مورد توجه شرق شناسان و پژوهشگران غربی قرار گرفت.

کتاب *تقطعة الکاف* تألیف میرزا جان کاشانی که از سوی ادوارد براون تصحیح و چاپ شد، در واقع، به وسیله گوبینو خریداری و به اروپا برده شده که براون آن را در کتابخانه گوبینو پیدا کرده بود؛ کتابی که بهائیان تلاش می‌کردند تا آن را جمع‌آوری نموده، نابود کنند. این کتاب به وسیله یکی از شاگردان علی محمد باب به نام میرزا جان کاشانی نوشته شده بود که جزء بیست و هشت نفری بود که سه سال قبل از ورود گوبینو به ایران به وسیله ناصرالدین شاه قاجار اعدام شده بود.

وی در این کتاب به مباحث و افکار فرقه بابیه پیش از به وجود آمدن اختلاف در میان دو فرقه ازلی و بهائی پرداخته بود. این کتاب دربردارنده تاریخ ظهور باب و وقایع نخست تاریخ بابیه بود. گوینو در بخشی از کتاب «سه سال در ایران» درباره فرقه‌های منسوب به مهدویت همچون شیخیه و بابیه و بهائیت سخن گفته است.

گوینو به فرقه‌های صوفیه و نگرش زرتشتیان نیز درباره آمدن منجی اشاره کرده است. گوینو به موضوع زیستن امام مهدی اشاره می‌کند و می‌گوید شیعه حیات امام را در همین عالم مادی یا غالب جسمانی می‌داند، اما بزرگان شیخیه چون احمد احسائی بر این باورند که امام با قالب روحانی و جسم مثالی زندگی می‌کند. او اشاره به نظر زرتشتیان می‌کند که آنها نیز در انتظار آمدن فردی هستند تا مذهب زرتشتی را احیا کند (ر.ک: گوینو، سه سال در ایران).

بررسی و نقد دیدگاه دوگوینو

الگوی گوینو در تحلیل وضعیت مذاهب در عصر قاجار برگرفته از مدل اروپایی در عصر رنسانس می‌باشد، با این حال، تجربیات و شرح وقایع مذاهب ایرانی در عصر قاجار که به وسیله گوینو نقل شده برای پژوهش پیرامون وضعیت سیاسی - فرهنگی این مذاهب از جمله بابت و بهائیت بسیار مفید و ارزشمند است. او نکته‌هایی را درباره شباهت‌های این فرقه‌ها مانند شباهت میان اهل الحق و بهائیت ذکر می‌کند که می‌تواند برای پژوهشگران در عرصه مهدویت موضوعی تازه و قابل تأمل باشد و بیانگر تأثیرپذیری کلامی فرقه‌ها از یکدیگر است (همان).

دیدگاه همیلتون گیب^[۷]

او از اسلام‌شناسان بزرگ غربی است. از مهم‌ترین آثارش در زمینه اسلام‌شناسی، کتاب اسلام است که در بررسی تاریخی نسبت به دیگر شرق‌شناسان، او را منصف‌تر جلوه می‌دهد، اما از لغزش‌هایی نیز مصون نمانده است. از نظر گیب، شیعیان برای امامان علیهم‌السلام حق تفسیر سَرِّ قرآن قائلند و معتقدند که معتبرترین مرجع اعتقادات شیعه امامان علیهم‌السلام می‌باشند. او این فکر را تحت تأثیر حکمت‌های کهن بابلی می‌داند مبنی بر اینکه نور الهی در وجود ائمه علیهم‌السلام تجسم یافته است. گیب در توضیح تفکر شیعه به شیعه غالی و افراطی نظر دارد.

گیب معتقد است بنا بر نظر اهل سنت و شیعه، وظیفه عرفی مردم در عصر غیبت اطاعت است و وظیفه شرعی آنها این است که کارهای خویش را به درستی انجام دهند، از حاکمان اطاعت کنند و با آنها مخالفت نورزند مگر اینکه دین مردم در خطر باشد که در این صورت می‌توانند با رهبری مخصوص در برابر حاکم بایستند؛ همان‌طور که حاکمان نیز باید به امور و تکالیف دینی مردم احترام بگذارند.

حق انحصاری خلافت برای امام مهدی علیه السلام از دیدگاه شیعه و همچنین وجود بعضی از روایات در منابع اهل سنت مبنی بر اینکه عدالت و حق در زمان امام مهدی پیاده خواهد شد، از مهم‌ترین عواملی بود که موجب شد در طول تاریخ تمدن اسلامی مدعیان دروغین مهدویت خود را مهدی موعود معرفی کنند (گیب، اسلام (بررسی تاریخی)، ۱۳۶۷: ۸۷).

بررسی و نقد دیدگاه همیلتون گیب

گیب معتقد است، هیچگاه در تفکر اسلامی به مردم توصیه نشده است که در فعالیت‌های سیاسی و حکومتی شرکت فعال داشته باشند، بلکه پاره‌ای از رهبران مذهبی اگر هم گاهی در طول تاریخ وارد عرصه سیاست شده‌اند، با تردید و دو دلی این کار را انجام داده‌اند. از نظر او دلیل کنار آمدن عالمان مذهبی با حاکمان، صرفاً حفظ منافع دین است و رهبران مذهبی چون خطر وحدت میان مذهب با حکومت‌های سیاسی را می‌دانستند، از این‌رو، برای حفظ کیان دین، ارتباط خود را با سیاست کم کردند.

در تحلیل سخنان مذکور، لازم به ذکر است که دیدگاه سیاسی فریقین، ریشه در دیدگاه کلامی آنها دارد که همیلتون گیب در بعضی از موارد بدون توجه به این اختلاف کلامی، میان رویه و شیوه سیاسی شیعه و اهل سنت، یکسان به داوری می‌پردازد و میان آن دو مذهب تفکیک قائل نمی‌شود. بنا به تفکر کلامی اهل سنت، اعتقاد بر این است که پس از وفات نبی اکرم صلی الله علیه و آله جامعه اسلامی وارد دوره حکومت دینی شده و پس از پیامبر صلی الله علیه و آله کسی برخوردار از مشروعیت آسمانی، حق جعل شریعت و منصب نبوی نبود؛ از این‌رو، جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله نوعی زعامت و خلافت سیاسی صرف است. این نگرش کلامی در عرصه فلسفه سیاسی تا به امروز

متداول ترین و رایج ترین نظریه در میان عالمان دینی اهل سنت تلقی می گردد؛ لذا اهل سنت اطاعت از حکومت سیاسی وقت را لازم می دانند و حق مشروعیت را برای حاکمان قائل هستند، اما شیعه به جهت اعتقاد به ظهور امام معصوم علیه السلام و عدم مشروعیت برای حاکمان در عصر غیبت، اگر هم نسبت به حاکمان نرمش نشان می دادند، از روی اضطرار و شرایط دوران بوده است؛ چه حکومت از نظر آنان صرفاً متعلق به پیشوایان دینی و آسمانی است. در هر حال، به نظر می رسد سخنان همیلتون گیب در پاره ای از موارد، بر اساس تفکر اهل سنت بیان شده و تفاوت نگرش سیاسی اهل سنت با اندیشه سیاسی شیعه را مورد توجه قرار نداده است (ر.ک: موسوی گیلانی، مهدویت از دیدگاه دین پژوهان غربی).

دیدگاه آنه ماری شیمل^[۸] درباره مهدویت

وی از برجسته ترین شرق شناسان و اسلام شناسان معاصر است و روش وی پدیدار شناسانه است. او به طور پراکنده در بسیاری از آثار خویش به مسئله مهدویت اشاره می کند و مواردی از مسائل مهدویت را مصادیق اسطوره گرایی می داند. به موضوع مهدویت از نظر تاریخی می نگرد. او شخص مجتهد را در فرهنگ شیعه همان جانشین مقام امام مهدی (عج) و مسئول تصمیمات فقهی در جامعه می داند.

وی در کتاب تبیین آیات خداوند در بخش جنبه های مقدس و حیوانات و گیاهان درباره اسبی که حضرت مهدی (عج) بر روی آن سوار می شود نقل می کند که در بین گروه های شیعی این اعتقاد رواج دارد که در آخر الزمان وقتی حضرت مهدی (عج) به زمین نزول می کنند، بر یک اسب سفید سوار است؛ بنابراین، همه ساله در مراسم عزاداری ماه محرم اسب زیبایی را که پاهایش را با حنا رنگین کرده اند با نام ذوالجنح به راه می اندازند تا به تصور عوام چنانچه حضرت بناگاه ظهور نمودند، اسب ایشان زین کرده و آماده باشد. مؤمنان با تقوی این اسب را لمس می کنند تا از برکات آن بهره مند شوند.

یا درباره جایگاه عدد چهل در مدت خلافت امام مهدی علیه السلام نقل می کند: مسلمانان معتقدند حضرت مهدی در آخر الزمان پس از اینکه چهل خلیفه حکومت کردند، ظاهر خواهد شد و چهل سال حکومت خواهد کرد.

لازم به ذکر است که شیمل درباره ارتباط میان تفکر مهدویت با جریان محمد بن حنفیه در کتاب *درآمدی بر اسلام* بحث می‌کند. او محمد بن حنفیه را مؤسس و بنیان‌گذار عقاید کلامی شیعه می‌داند.

شیمل در کتاب خود چنین می‌گوید:

«فرمانروایی الهی را می‌توان تا حدودی در اسلام تشیع سراغ کرد. دستمایه بازگشت رهبر یک امت یا جامعه پس از اینکه مدت مدیدی را در خفا و غیبت به سر برده، از موضوعاتی است که در تاریخ بشری صورت قدیمی دارد.

مطلبی که نخستین بار در مورد پسر علی [علیه السلام] یعنی محمد بن حنفیه اعتقاد گسترده به مراجعت این فرد قهرمان که معمولاً تصور می‌شود در غاری زندگی می‌کند، در میان شیعیان رشد و نمو یافت تا اینکه در بین شیعیان دوازده امامی به ایجاد طرز تفکر امام غائب انجامید که در انتهای زمان ظهور خواهد کرد، تا جهانی را که پر از ظلم و بیداد شده از عدل و داد پر کند». شیمل به فرقه‌های مذهبی از جمله فرقه‌های بابیه و بهائیه نیز در نوشته‌های خود اشاره می‌کند و یکی از فرقه‌های جدید التأسیس در زمینه مهدویت را فرقه بهائیت معرفی کرده است.

بررسی و نقد دیدگاه آنه ماری شیمل

با وجود آنکه خانم آنه ماری شیمل از اطلاعات کم نظیری درباره اسلام و ادیان برخوردار است و بخش زیادی از عمر خویش را در شناخت اسلام و فرهنگ اسلامی صرف نموده، به نظر می‌رسد آگاهی‌های وی درباره تمدن اسلامی عمیق و دقیق نیست و در پاره‌ای از موارد بر اساس اطلاعات شفاهی و غیر مستند سخن گفته است. به رغم اینکه وی روش خود را در اسلام شناسی پدیدار شناسانه می‌داند، اما در بعضی موارد نسبت به اسلام همدلانه و از منظر یک مسلمان نمی‌نگرد و به سوی شیوه تاریخی گرایش پیدا می‌کند، به طوری که این امر بعضی از داورهای و نتیجه‌گیری‌های او را آسیب پذیر ساخته است (ر.ک: مادبونگ، دائرة المعارف اسلام، مدخل «مهدی»).

نتیجه

پژوهش شرق شناسان و دین پژوهان غربی دارای جنبه‌های مثبت و منفی است. از ویژگی‌های مثبت پاره‌ای از شرق شناسان در فرهنگ اسلامی می‌توان به تخصص گرایی و محدود نمودن پژوهش به یک حوزه و موضوع مشخص، روش تحقیق، انسجام و پیگیری و دقت نظر اشاره نمود؛ به طوری که گاه یک شرق شناس برای شناخت آداب و رسوم یک ملت یا قوم بیش از دو دهه از عمر خویش را در میان یک قوم یا سرزمین سپری می‌نماید و تا مانند فردی بومی با احترام به آداب، سنن، رفتارها و اعتقادات توده مردم بتواند به ظرائف و جزئیاتی از گرایش، علائق، سلیقه‌ها، زاویه دید و عادات افراد جامعه پی ببرد؛ از این حیث، شاید بتوان برخی از بهترین آثار پژوهشی در تمدن شرقی و اسلامی را نیز متعلق به آن دسته از پژوهشگران دانست که به این شیوه عمل نموده‌اند.

از ویژگی‌های منفی و آسیب‌شناختی پژوهش‌های اسلام شناسان غربی نیز این است که بعضی از آنان بدون اعتقاد و باور دینی به اندیشه و فرهنگ اسلامی از جمله مهدویت و با نگاهی بیرونی و بدون دلدادگی درباره تمدن اسلامی پژوهش نموده‌اند یا گاه در شناخت تاریخ و تمدن اسلامی تحت تأثیر عمیق روش تاریخی‌گری قرار گرفته و اسلام یا مهدویت را براساس بسترها، حوادث و عوامل تاریخی یا شرایط اجتماعی بررسی نموده‌اند.

به علاوه گاه از طرف مؤسسات و بنیادهایی با اهداف و اغراض سیاسی، نظامی و علمی برای خاورشناسی گسیل شده‌اند یا اینکه خود از شرق شناسان وابسته به مذهب و تفکری بوده‌اند که مخالفت با اسلام و مسائل فرهنگی و اعتقادی آن از جمله مهدویت سرلوحه کار خویش قرار داده‌اند.

نگاه برتری جویانه بعضی از شرق شناسان که تمدن و مذهب خود را برتر از تمدن و مذهب شرقیان می‌دانند، باعث شده تا درباره تمدن و فرهنگ اسلامی قضاوت‌های نادرستی ارائه دهند.

درباره مسئله مهدویت نیز باید گفت مستشرقانی که به این مسئله پرداخته، از منظری بیرونی وارد پژوهش در این عرصه شده‌اند و نوعاً در پی سست جلوه دادن مهدویت هستند و اینکه مهدویت عقیده‌ای خرافی یا متأثر از ادیان و فرهنگ‌های مجاور است و چه بسا با تعصب بیشتر با مسئله و موضوع مهدویت برخورد کرده‌اند.

پی‌نوشت‌ها

[۱] وی از شاگردان فیلسوفان بزرگی از جمله ادموند هوسرل، ارنست کاسیرر، امیل بریه، اتین ژیلسون و لویی ماسینیون بوده است. همچنین او نخستین مترجم آثار مارتین هایدگر به فرانسوی است. او بر زبان‌های آلمانی، عربی، سانسکریت مسلط بوده است. کربن فیلسوف فرانسوی از برجسته‌ترین شرق‌شناسان و متفکران قرن بیستم است. بخش مهمی از زندگی او از سال ۱۹۲۸ که لویی ماسینیون (شرق‌شناس و اسلام‌شناس فرانسوی و محقق تاریخ) نسخه‌ای از کتاب *حکمة الاشراق* را به او اهدا کرد، تحت تأثیر قرار گرفت. او که به زبان‌های عربی و فارسی نیز آشنا بود با مطالعه آثار اندیشمندان ایران و اسلام، گمشده خویش را در این منابع یافت و به احیای این میراث همت گذاشت. کربن در سال ۱۹۴۶ به عنوان رییس بخش ایران‌شناسی مؤسسه ایران و فرانسه انتخاب و تألیف آثاری را با مجموعه کتب ایرانی آغاز نمود. او در طول زندگی خود در طول سال چند ماه به ایران می‌آمد و چنان شیفته فرهنگ فلسفی و معنوی ایران شده بود که حتی بعد از بازنشستگی نیز به عنوان استاد محقق در انجمن و فلسفه ایران به تحقیق پرداخت، تحقیقات وسیع او در زمینه تشیع، تصوف و فرقه‌های شیعه بود مرحله‌ای جدیدی از شناخت حکمای الهی را فرا روی او گشود و جهان اندیشه متفکران شیعی برای اولین بار بر او مکشوف شد. کربن اعتقاد به مهدویت را در تفکر شیعه عامل حیات و پویایی جوامع شیعی می‌دانست. و در آثارش خود را شیعه معنوی معرفی می‌کرد. قابل ذکر است که یکی از مهمترین اتفاقات دوران زندگی هانری کربن دیدارهای این شخصیت با علامه طباطبایی است (حسینی‌تهرانی، سیدمحمدحسین، مه‌رتابان، بی‌جا، بی‌تا، ص ۴۹-۴۶)

[۲] وی نویسنده، پژوهشگر و باستان‌شناس فرانسوی بود. وی تحصیلات خود را در پاریس به پایان رساند. او که دلبسته دانش‌های شرقی بود زمان خود را وقف فراگیری و پژوهش در این باره کرد. در ۱۸۷۵ کتابی را درباره اسطوره‌های اوستایی نگاشت. در ۱۸۷۷ به آموزش زبان پارسی پرداخت و میان سال‌های ۳-۱۸۹۲ ترجمه کاملی را از زند اوستا را با

تفسیر خود در سه جلد به چاپ درآورد. در ۱۸۸۵ دارمستتر استاد کلژ دوفرانس گردید و برای پژوهش به هندوستان (۱۸۸۶) گسیل شد تا ترانه‌های بومی افغان‌ها را گردآوری کند. وی همچنین پژوهش‌هایی درباره باورهای اسلامی داشت. وی همچنین کتابی را درباره خاستگاه شعر پارسی (۱۸۸۸) و کتابی را نیز به نام پیغمبران اسرائیل (۱۸۹۲) نگاشته بود.

[۳] فان فلوتن (۱۹۰۳-۱۸۶۶) از خاورشناسان هلندی و از شاگردان یکی از اسلام شناسان هم وطن خویش، دخویه (۱۹۰۹-۱۸۳۶) می‌باشد. وی در زمینه آثار تاریخی و ادبی از فرهنگ اسلامی به تصحیح و ترجمه چند اثر و به نگارش چند کتاب پرداخته است که مهمترین آثار او در زمینه تصحیح و ترجمه عبارتند از:

۱- کتاب مفاتیح العلوم خوارزمی (۱۸۹۵).

۲- کتاب البخلاء جاحظ (۱۹۰۰).

۳- رساله های کوتاهی از جاحظ (۱۹۰۳).

و تألیفات وی عبارتند از:

۱- عزیمت عباسیان به خراسان (در سال ۱۸۹۰ به زبان هلندی نوشته است).

۲- پژوهش‌هایی درباره عرب سالاری، تشیع و عقاید مهدویت در دوره اموی (در سال ۱۸۹۴ در آمستردام به زبان فرانسوی نوشته است).

از مهمترین آثار فان فلوتن درباره اسلام، کتاب دوم اوست. این کتاب با عنوان «السیادة العربیة و الشیعة و الاسرائیلیات فی عهد بنی امیه» در سال ۱۹۶۵ به وسیله دکتر حسن ابراهیم حسن و محمد زکی ابراهیم به زبان عربی و به وسیله سید مرتضی هاشمی حائری با عنوان «تاریخ شیعه و علل سقوط بنی امیه» به زبان فارسی ترجمه شده است.

[۴] ایگناتس گلدتسیهر، یهودی الاصل و از خاورشناسان برجسته غربی است. در سال ۱۸۵۰ در مجارستان به دنیا آمد. سال‌های نخستین تحصیلات خود را در بوداپست گذراند و سپس در سال ۱۸۶۹ به برلین رفت. در لایپزیک زیر نظر فلاشر با رساله‌ای درباره تنخوم اورشلیمی دکترای خود را گرفت.

[۵] ادوارد براون خاورشناس و ایران‌شناس مشهور بریتانیایی بود. وی ضمن تحصیل پزشکی، به آموختن زبان ترکی، و سپس فارسی و عربی پرداخت. براون پس از بازگشت، در دانشگاه کمبریج به تدریس زبان و تاریخ و ادب فارسی و تحقیق در جریان‌های فکری و نهضت‌های اجتماعی ایران مشغول شد. براون به موضوعات دینی و اجتماعی و جریان‌های فکری و اعتقادی توجه خاص داشت، و از همان آغاز مطالعات ایرانی و اسلامی خود، چندین مقاله درباره باطنیه، حروفیه و شیخیه در جراید علمی اروپا منتشر ساخت. براون طی چند سفر به استانبول و قبرس و فلسطین، و ملاقات با سران باییه و بهائیه، چون میرزا یحیی صبح‌ازل و میرزا حسینعلی معروف به بهاء‌الله و برخی دیگر از منتسبان به این فرقه‌ها، به گردآوری و نشر نوشته‌های آنان پرداخت.

[۶] گوینو در سال ۱۸۵۵ به همراه همسر و دخترش از طریق بندر بوشهر به ایران آمد و از طرف دربار استقبال با شکوهی از او به عمل آمد. در طول اقامت خود در ایران به زبان فارسی مسلط شد و به کارهایی از قبیل سکه‌شناسی، مطالعه تاریخ و فلسفه و ترجمه متون فارسی به فرانسه مشغول گشت. گروهی او را فیلسوف و از بزرگ‌ترین متفکران جهان می‌شمارند، در حالی که جمعی دیگر اندیشه‌های او را مضر و دور ریختنی می‌دانند؛ ولی بدون شک اندیشه‌های او در قرن بیستم منشأ تحولات زیادی در اروپا شد. کنت دو گوینو مبتکر مکتب فلسفی مخصوصی به نام گوینیسم و معتقد به برتری نژاد آریایی بوده است که در آغاز قرن بیستم به خصوص در سال‌های بعد از جنگ جهانی اول طرفداران بسیاری در اروپا پیدا کرد. گوینو از مکتب‌های فلسفی، دین و فلسفه زرتشت را می‌پسندید و آن را جالب‌ترین فلسفه‌ای می‌دانست که با آن روبه‌رو شده است.

[۷] همیلتون الکساندر روسکین گیب، مورخ و شرق‌شناس که اصالتاً اسکاتلندی بود. وی در ۲ ژانویه ۱۸۹۵ میلادی در اسکندریه مصر از پدر و مادری اسکاتلندی به دنیا آمد و در ۲۲ اکتبر ۱۹۷۱ میلادی از دنیا رفت. وی زبان عربی را در مدرسه مطالعات شرقی و آفریقایی لندن آموخت و مدرک کارشناسی خود را در سال ۱۹۲۲ میلادی دریافت کرد رساله وی یک تک‌نگاری در باب فتوحات اعراب در آسیای مرکزی بود که بعدها توسط انجمن سلطنتی

آسیایی [انگلستان] منتشر شد. وی در طول سال های ۱۹۲۱ تا ۱۹۳۷ میلادی به تدریس عربی در مدرسه مطالعات شرقی پرداخت و در سال ۱۹۳۰ میلادی در همین مدرسه به درجه دکترا رسید. وی در طول همین مدت یکی از ویراستاران دانشنامه اسلام بود.

[۸] خانم شیمل در آوریل ۱۹۲۲ در ارفورت آلمان به دنیا آمد، در نوزده سالگی در رشته مطالعات اسلامی موفق به اخذ درجه دکتری از دانشگاه برلین شد. شیمل از سال های قبل، با همسایگان ما خاصه ترک ها و پاکستانی ها مراودات فرهنگی بسیار نزدیک داشت و تحقیقات دامنه داری در شرح افکار و آراء محمد اقبال لاهوری و یونس امره شاعر عارف ترک انجام داده است (شیمل، ۱۳۶۷: ۲۰-۱۵). وی گرچه زبان فارسی را اندکی به سختی تکلم می کرد، متون قدیم و جدید فارسی را به سهولت می خواند و درک می کرد و شواهد فراوانی در آثارش از سخن گویان و پژوهندگان و دانشمندان ایرانی به زبان های انگلیسی و آلمانی ترجمه و نقل کرده که گواه روشن این مدعا است. شیمل خود در رده سردمداران اسلام شناسی صوفی گرا قرار دارد (موسویان، ۱۳۷۵: ۱۳۱). نگاه او به اسلام نسبت به بسیاری از مستشرقین نگاهی آکادمیک و بدون اغراض استشیمیل همچنین به بررسی نقش و تأثیر امام حسین علیه السلام در ادبیات فارسی و ادبیات ترکیه می پردازد.

منابع

۱. براون، ادوارد، تاریخ ادبیات ایران، ترجمه فتح الله مجتبیایی، تهران: مروارید، چاپ سوم، ۱۳۶۱.
۲. بدوی، عبدالرحمن، دائرة المعارف مستشرقان، صالح طباطبایی، تهران: روزنه، ۱۳۷۷ش.
۳. براون، ادوارد، نامه‌هایی از تبریز، حسن جوادی، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۲ش.
۴. براون، ادوارد، یک سال در میان ایرانیان، ذبیح الله منصوری، بی‌جا: کانون معرفت، بی تا.
۵. بلیو، مادبونگ، دائرة المعارف اسلام چاپ کمبریج (مدخل «مهدی»)، بهروز جندقی، مجله انتظار، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج)، قم، سال سوم، شماره دهم (زمستان ۱۳۸۲)، صص ۱۲۵-۱۲۹.
۶. پازوکی، شهرام، یادى از هانری کربن، تهران: موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۸۲ش.
۷. دسوقی، محمد، سیر تاریخی و ارزیابی اندیشه شرق‌شناسی، ترجمه محمود رضا افتخارزاده، تهران: فرزانه، ۱۳۷۶ش.
۸. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تصحیح محمد معین و سید جعفر شهیدی، تهران: دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۷ش.
۹. ادوارد، سعید، شرق‌شناسی، ترجمه عبد الرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۱ش.
۱۰. صالح حمدان، عبدالحمید، طبقات المستشرقین، بی‌جا: مکتبه المدبولی، بی تا.
۱۱. طیبی‌وی، خاورشناسان انگلیسی زبان، سید خلیل خلیلیان، تهران: نوید، ۱۳۴۹ش.
۱۲. بدوی، عبدالرحمن، فرهنگ کامل خاورشناسان، ترجمه شکرالله خاکنند، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵ش، (این کتاب، همچنین با عنوان دائرة المعارف مستشرقان به وسیله صالح طباطبائی نیز ترجمه شده است).
۱۳. گوینیو، ژوزف کنت دو، سه سال در ایران، ترجمه: ذبیح الله منصوری، تهران: فرخی، بی تا.

۱۴. گیب، همیلتون، اسلام (بررسی تاریخی)، ترجمه منوچهر امیری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷ش.
۱۵. مونتگمری وات، ویلیام، برخورد آرای مسلمانان و مسیحیان، ترجمه محمد حسین آریا، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۳ش.
۱۶. نصر، سید حسین، قلب اسلام، ترجمه مصطفی شهرآیینی، تصحیح شهرام پازوکی، تهران: حقیقت، ۱۳۸۳ش.
۱۷. نفیسی، شادی، مستشرقان و حدیث، قم: دانشگاه قرآن و حدیث، ۱۳۸۹.
۱۸. هاشمی حائری، سید مرتضی، فلوتن، فان، تاریخ شیعه و علل سقوط بنی امیه، تهران: بی تا.
۱۹. دارمستر، جیمز، مهدی از صدر اسلام تا قرن سیزدهم، محسن جهان سوز، تهران: کتاب فروشی ادب، ۱۳۱۷.
۲۰. موسوی گیلانی، سید رضی، مهدویت از دیدگاه دین پژوهان غربی، قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج)، ۱۳۸۵ش.
۲۱. موسویان، حسین، آراء و افکار اسلام شناسان معاصر آلمانی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت خارجه، ۱۳۷۵ش.
22. Christ and the future in New Testament history/by Edward Earle Ellis. Variant; Boston: Brill, 2000, xvii, 323p. و آینده در تاریخ علیه السلام عیسی. کتاب عهد جدید، ادوارد ارل الیس، لیدن، بریل، ۲۰۰۰، ۳۲۳ صفحه.
23. Biographie des Imams: Imam Hasan al'Askari: l 'Imam al-Mahdi al- (11th Shi'i Imam) Hasan al-'Askari, Aux Sources de la Sagesse, 5/17, 1998, pp. 65-84.. علیه السلام امام حسن عسکری علیه السلام زندگی نامه امامان، ۱۹۰. حضرت امام مهدی(عج)، منابع و شخصیتها ۱۷/۵، ۱۹۹۸، ص ۶۵-۸۴.